



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۳۹۱

مصادف با: ۵ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۲۱

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: مسلک دوم: دیدگاه دوم - بررسی نظریه تنزیل

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

نظریه تنزیل در جلسه گذشته به تفصیل بیان شد. عرض کردیم اشکالات متعددی به این نظریه وارد شده که بیشتر متوجه ادله و مؤیدات این نظریه است لکن قبل از بررسی ادله و مؤیدات اساساً باید دید ثبوتاً این نظریه ممکن است یا نه و آیا اساساً قول به تنزیل لفظ به منزله معنی یا اعتبار لفظ نفس المعنی معقول است یا خیر؟

### بررسی نظریه تنزیل:

در این رابطه بعضی از بزرگان قائل شده‌اند تنزیل به معنایی که مفسران این نظریه گفته‌اند باطل است یا معقول نیست و یا از چیزهایی است که ممکن نیست کسی ملتزم به آن شود. لازم است بررسی شود که آیا اساساً امکان التزام به آن هست یا نه.

### اشکال اول: اشکال ثبوتی

صاحب منتقی الاصول می‌گوید تنزیل گاهی اطلاق می‌شود و منظور از آن معنایی اعم از اعتبار است و گاهی اطلاق می‌شود و مراد از آن معنایی مقابل اعتبار است.

اما معنای اول تنزیل که اعم از اعتبار است این است که چیزی اخذ شود ولی به عنوان چیز دیگر اعتبار شود لکن گاهی این معنی هیچ اثر عقلایی ندارد و گاهی دارای اثر عقلایی است؛ مثلاً کسی یک مترسکی را در جایی قرار می‌دهد و آن را به عنوان یک انسان فرض و اعتبار می‌کند و به عبارت دیگر خیال می‌کند که آن مترسک انسان است که در چنین جایی که انسان چیزی را چیز دیگر فرض می‌کند این یک اعتبار است ولی چون هیچ اثر عقلایی بر آن مترتب نیست خیال محسوب می‌شود.

گاهی اگر معتبر چیزی را به عنوان چیز دیگر اعتبار می‌کند دارای یک اثر عقلایی یا شرعی است مثلاً جاهل را به عنوان عالم اعتبار می‌کند و جاهل نازل منزله عالم می‌شود لذا آثار عالم بر جاهل مترتب می‌شود یا مثلاً کسی را که طلبه نیست به عنوان طلبه اعتبار می‌کند که آثار طلبه بودن بر او بار می‌شود. بهر حال تنزیل به معنای اول اعم از اعتبار است که در این صورت گاهی اثر عقلایی بر آن شیئی که نازل منزله شیء دیگر قرار می‌گیرد مترتب می‌شود و گاهی اثر عقلایی بر آن مترتب نمی‌شود.

اما تنزیل به معنای دوم مقابل اعتبار است یعنی چیزی نازل منزله چیز دیگر می‌شود و از حیث آثار قائم مقام شیء دیگر قرار می‌گیرد ولی این امر واقعی است نه جعلی مثلاً فرض کنید گفته می‌شود این آتش به منزله شمس است که در این صورت آثار واقعی شمس البته در مراتب پائین‌تر بر این نار مترتب می‌شود، شمس حرارت دارد و نار هم حرارت دارد و تنزیل نار به منزله شمس ناشی از یک اثر تکوینی و واقعی است که حرارت می‌باشد. گاهی اثر این تنزیل که یک امر واقعی است، یک امر جعلی می‌باشد مثلاً چیزی به منزله چیز دیگر قرار داده می‌شود و اثر مترتب بر آن یک امر واقعی نیست بلکه به واسطه جاعل بر خود آن شیء مترتب شده مثل اینکه گفته می‌شود: «الطواف بالبيت صلوة» که این با «النار شمس» فرق می‌کند چون در «النار شمس» اثر شمس که حرارت است یک اثر واقعی است و آن اثر واقعی برای نار هم ثابت می‌شود اما در «الطواف بالبيت صلوة» که گفته می‌شود طواف خانه خدا به منزله نماز است اثر جعلی و اعتباری صلوة بر طواف هم مترتب می‌شود و اثر صلوة یک اثر تکوینی و واقعی نیست.

پس به طور کلی تنزیل دو معنی دارد؛ یکی تنزیل به معنای اعتبار و دیگری تنزیل به معنای ترتیب اثر غیر بر آن شیء که تنزیل به معنای اول اعتباری است اما تنزیل به معنای دوم حقیقی و واقعی است.

صاحب منتقى الاصول بعد از ذکر این مقدمه می‌گوید اگر مراد قائل به نظریه تنزیل معنای اول باشد یعنی وقتی می‌گوید وضع عبارت است از تنزیل اللفظ منزلة المعنى منظورش اعتبار اللفظ نفس المعنى باشد چون طبق این فرض تنزیل به معنای اعتبار است یعنی همان گونه که جاهل را عالم اعتبار کردیم و غیر طلبه را طلبه اعتبار کردیم لفظ را هم خود معنی اعتبار می‌کنیم یعنی گویا معنی دارای دو وجود است؛ یک وجود حقیقی و یک وجود اعتباری؛ مثلاً انسان یک وجود حقیقی دارد و یک وجود اعتباری هم دارد که لفظ انسان است، ایشان می‌فرماید اگر مراد از تنزیل این معنی باشد ممکن نیست کسی ملتزم به آن بشود چون وقتی چیزی را به عنوان چیز دیگر اعتبار می‌کنیم باید بتوانیم عنوان آن شیء را بر آن هم اطلاق کنیم، وقتی چیزی را نازل منزله چیزی قرار می‌دهیم باید بتوانیم بدون هیچ مسامحه و تجوزی عنوان آن شیء اول را بر این شیء هم اطلاق کنیم، مثلاً اگر زید که جاهل است به عنوان عالم اعتبار شود باید بتوانیم عنوان عالم را بدون مسامحه و تجوز بر زید جاهل اطلاق کنیم، حال اگر لفظ را نفس المعنى اعتبار کردیم لازم‌هاش آن است که اطلاق معنی بر لفظ صحیح باشد و همان طور که وقتی جاهل را به عنوان عالم اعتبار می‌کنیم اطلاق عالم بر جاهل صحیح است در ما نحن فیه هم باید بتوانیم معنی را بر لفظ اطلاق کنیم یعنی مثلاً گفته شود همین لفظ انسان است و باید امکان داشته باشد عنوان معنی بر هر لفظی که حاکی از آن معنی است اطلاق شود در حالی که چنین اطلاقی صحیح نیست و همین که این اطلاق صحیح نیست دلالت می‌کند بر اینکه این اعتبار صحیح نیست و اینکه نمی‌توان معنی را بر لفظ اطلاق کرد نشان می‌دهد که وضع نمی‌تواند اعتبار اللفظ نفس المعنى باشد. پس معنای اول مورد قبول نیست.

اما اگر مراد از تنزیل معنای دوم باشد یعنی تنزیل اللفظ منزلة المعنى به معنای ترتیب اثر معنی بر لفظ باشد این غیر معقول است چون معنی هیچ اثر جعلی ندارد تا بتوان ترتب آن اثر را بر لفظ اعتبار کرد.

گاهی شما می‌گویید ما زید جاهل را به عنوان عالم اعتبار می‌کنیم و منظور ما این است که اثر عالم را بر زید جاهل مترتب کنیم - توجه داشته باشید که این معنی با معنای اول اشتباه نشود چون در معنای اول ما زید جاهل را عالم فرض می‌کردیم یا غیر طلبه را طلبه فرض می‌کردیم هر چند اگر جاهل به عنوان عالم اعتبار شود آثار عالم بر آن مترتب می‌شود ولی ما تنزیل را عبارت از اعتبار اللفظ نفس المعنی دانستیم ولی در معنای دوم می‌گوییم تنزیل، ترتیب اثر معنی بر لفظ است و اگر ما جاهل را به منزله عالم فرض می‌کنیم منظور این است که فقط آثار عالم بر جاهل بار می‌شود نه اینکه جاهل را نفس عالم فرض کنیم و دیگر نیازی نیست عنوان عالم بر جاهل اطلاق شود بر خلاف معنای اول که اطلاق عنوان لازم بود - در اینجا هم اثر معنی را بر لفظ مترتب می‌کنیم ولی این غیر معقول است چون ترتب اثر معنی بر لفظ مترتب بر وجود یک اثر جعلی است. منظور از معنی همین حقایق است یا به وجود خارجی و یا به وجود ذهنی و آثار معنی هم واقعی است یعنی معنی چه به حسب وجود خارجی و چه به حسب وجود ذهنی دارای آثاری است که این آثار واقعی هستند و وجود معنی چیزی به عنوان اثر اعتباری و جعلی ندارد و وقتی معنی اثر جعلی و اعتباری نداشت ما نمی‌توانیم اثر واقعی آن را برای لفظ اعتبار کنیم مثلاً نمی‌توان حرارت که اثر واقعی شمس است را برای دیوار اعتبار کرد. پس ادعای صاحب منتقی الاصول این است که اگر منظور از تنزیل اللفظ منزله المعنی ترتیب اثر معنی بر لفظ باشد این معقول نیست چون اثر معنی واقعی است و جعلی نیست و اثر واقعی قابل ترتب بر دیگری نیست لذا معنای دوم تنزیل هم غیر معقول است.

ممکن است کسی بگوید یکی از آثار معنی انتقال المعنی است یعنی معنی به وجود ذهنی اثری دارد که آن اثر این است که انسان به معنی منتقل می‌شود و این اثر مترتب بر وجود المعنی است لذا از آثار معنی محسوب می‌شود و حال که یکی از آثار معنی انتقال المعنی است می‌گوییم این اثر بر لفظ مترتب می‌شود. در پاسخ گفته می‌شود نمی‌توان اعتبار کرد که انتقال المعنی بر لفظ مترتب شود چون انتقال المعنی من اللفظ یک اثر تکوینی است نه جعلی و اثر تکوینی را نمی‌توان بر چیز دیگر مترتب کرد، پس تنزیل به معنای دوم غیر معقول است.<sup>۱</sup>

هدف ما از ذکر این اشکال این بود که معلوم شود بعضی در مورد امکان ثبوتی نظریه تنزیل ایراد دارند و می‌گویند این نظریه امکان ثبوتی ندارد و اساساً معقول نیست.

### **بررسی اشکال اول:**

به نظر ما این اشکال وارد نیست یعنی مشکل ثبوتی در رابطه با این نظریه وجود ندارد و ما باید ادله و شواهد و مؤیدات این نظریه را بررسی کنیم ببینیم این ادله تمام است یا نه.

اما آنچه که ایشان در مورد معنای اول تنزیل فرمود که اعتبار اللفظ نفس المعنی مما لایمکن الإلتزام به، چون لازمه چنین اعتباری آن است که بتوان عنوانی که بر خود شیء اطلاق می‌شود را بر چیزی که نازل منزله آن شده بدون مسامحه و

۱. منتقی الاصول، ج ۱، ص ...

تجوز اطلاق کرد، به نظر ما محل اشکال است چون اساساً چه کسی گفته اگر لفظ به عنوان نفس المعنی اعتبار شد لازمه- اش آن است که بتوان معنی را بر لفظ اطلاق کرد. ما در این ملازمه بحث داریم، صاحب منتقی الاصول گفت نه به حمل اولی و نه به حمل شایع نمی‌توان معنی را بر لفظ حمل کرد ولی ما می‌گوییم صحت اطلاق، دلیل بر تحقق اعتبار نیست و این مسئله را به تنزیلات شرعیه تنظیر می‌کنیم و می‌گوییم همان طور که وقتی اماره نازل منزله واقع می‌شود لازمه‌اش این نیست که به اماره اطلاق واقع شود و اصلاً چنین چیزی ممکن نیست و هم‌چنین اگر غیر طلبه نازل منزله طلبه شد لازمه- اش این نیست که عنوان طلبه بر غیر طلبه اطلاق شود. همان گونه که اماره در حکم واقع است نه اینکه خود واقع باشد و غیر طلبه هم در حکم طلبه است نه اینکه واقعاً طلبه باشد در ما نحن فیه هم گفته می‌شود لفظ، نفس المعنی است به این معنی که لفظ در حکم معنی است و این چیزی نیست که نتوان به آن ملتزم شد لذا ادعای ایشان در مورد معنای اول تنزیل باطل است.

اما در مورد معنای دوم صاحب منتقی الاصول فرمود اگر مراد از تنزیل این باشد که اثر غیر بر آن مترتب شود نه بیشتر این غیر معقول است چون طبق این احتمال باید آثار معنی بر لفظ مترتب شود در حالی که معنی هیچ اثر جعلی ندارد تا بخواهد بر لفظ مترتب شود بلکه همه آثار معنی واقعی است لذا قابل اعتبار برای لفظ نیست.

به نظر ما اساساً این احتمال منظور قائل به نظریه تنزیل نیست و چنین احتمالی در کلام صاحب این نظریه داده نمی‌شود تا شما اشکال کنید این معقول نیست، وقتی می‌گوید ما چیزی را به منزله چیز دیگر تنزیل می‌کنیم منظور این نیست که با محافظت بر واقع موضوع، اثر غیر بر آن مترتب شود. پس به نظر ما این احتمال در مورد این نظریه وجود ندارد و از کلمات آنها هم چنین معنایی استفاده نمی‌شود.

پس به طور کلی اینکه گفته شده نظریه تنزیل ثبوتاً ممکن نیست سخن باطلی است و به نظر ما این نظریه ثبوتاً امکان دارد و این اشکال وارد نیست لکن باید ادله، شواهد و مؤیدات این نظریه بررسی شود تا ببینیم این ادله تمام و وافیه مقصود قائل این نظریه است یا نه که انشاء الله این ادله را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»